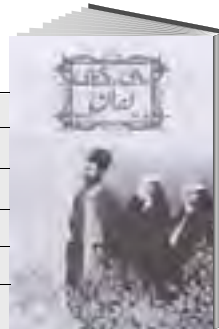


روزی روزگاری، ایران

● فرهاد رستمی



- روزی روزگاری، ایران
- نگارش: خسرو طالب‌زاده
- زیر نظر محمودرضا بهمن‌پور، مختار حیدری
- ترجمه: سهراب مهدوی، سیمین دهقانی
- چاپ نخست: ۱۳۸۵ تهران

بی‌بارو، شمس‌العماره از هر طرف در برابرت ایستاده. تکیه دولت را هنر تعزیه تکیه دولت کرد، با آن همه اهمیتی که برای ناصرالدین شاه داشت.

تصاویری از مدارس قدیم و آنجا که چوب و فلک برافراشته‌اند، به جای زمزمه محبت و مدارسی به سبک جدید. از آنجا به تهران قدیم می‌رسی؛ میدان امین‌السلطان و سر قبر آقا، خیابان‌های خاکی و درشک‌ها.

مشاغل تهران قدیم از بقالی تا آجیل‌فروشی دوره‌گرد روزگاری دارند. آنگاه تصاویر بانوان که بیشتر محدود است به دربار. یکی از این عکس‌ها شغلی را می‌شناساند که نامی از آن شنیده‌ای؛ آنکه چراغی در دست، راهنمای عبور شبانه است.

آن روز که در باغ معیرالممالک فیل به نمایش درآمد، روزی بود. آن روز عصمت‌الدوله دختر ناصرالدین شاه سوار بر فیل به خانه بخت رفت؛ از شلوغی سوزن پایین نمی‌آمد، درست مثل روزی که بالن هوا کردند؛ اما بالن چیز دیگری بود. عکس‌هایی از ورزش باستانی و نیز شیره‌کش‌خانه‌ها همه و همه جلوه‌هایی است از زندگی اجتماعی تهران قدیم. تصاویر پایانی را سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و وقایع مشروطه رقم می‌زند.

کتاب روزی روزگاری ایران، جُنگی است از عکس‌هایی که خاطره تاریخ دوپست ساله ایران را در فضای ذهن برمی‌انگیزد. هر عکس با اشاره‌ای معرفی می‌شود و بیشتر شرح حال روزگار خود را باز می‌نمایاند.

با دروازه‌های تهران به کتاب وارد می‌شویم. گلدسته‌هایی که به زیور کاشی‌کاری آراسته‌اند وضوح خیره‌کننده‌ای دارند. نقش نبرد رستم و سهراب یکی از پرده‌های هنری این دروازه است. آن روز که دروازه‌های دوازده‌گانه تهران بر صفحه تاریخ دوربین عکاسی نقش می‌بست، هیچ کس فکرش را هم نمی‌کرد که روزی کریم آقابودرصمدی، برای «تجدد» و نوسازی تهران آنها را ویران کند. از دروازه‌ها که می‌گذریم دوشان تپه خودی می‌نمایاند. در تهران،

